

اریک فروم

انقلاب امید

در ریشه‌های عوامل غیراومانستی و اومانستی جامعه صنعتی

ترجمه مجید روشنگر



انتشارات فروارید

فهرست

مقدمه مترجم، صفحه ۱

بخش اول: در ریشه‌های عوامل غیرارومانیستی جامعه صنعتی

فصل اول: گذرگاه‌ها، صفحه ۹

فصل دوم: امید، صفحه ۱۷:

چه چیزی امید نیست؟

امیدوار بودن چیست؟

تناقض و طبیعت امید

ایمان

شکیبانی

رستاخیز

امید مسیحانی

زایل شدن امید

فصل سوم: کجاییم و به کجا می‌رویم؟ صفحه ۴۶:

کجاییم؟

دورنمای جامعه غیرارومانیستی سال ۲۰۰۰

میلادی

جامعه تکنولوژیک عصر حاضر:

اصول آن آثار جامعه تکنولوژیک بر روی

انسان عصر حاضر

نیاز به اطمینان

فصل چهارم: تعریف انسان، صفحه ۹۸:

طبیعت انسان و تظاهرات گوناگون آن

شرایط زیست و بقا انسان

نیاز به چارچوب «جهت‌یابی» و

«دلبستگی»

حس بقا، نیازهای آن و نیازهای فراسوی

حس بقا

تجربه‌های انسانی

بخش دوم: در ریشه‌های عوامل اومانستی جامعه صنعتی
فصل پنجم: در روش‌های اومانستی کردن جامعه صنعتی، صفحه ۱۶۱

فرضیه‌های کلی

برنامه‌ریزی اومانستی

فعال کردن و آزاد کردن نیروها

مصرف اومانستی

فصل ششم: آیا ما قادر به انجام تغییرات دلخواه هستیم؟ صفحه ۲۵۲

شروط اولیه

یک نهضت

مقدمه مترجم

هدف زندگی چیزی نیست جز آنکه مجموعه زندگی بتواند از انسان موجودی با هویت و والا و مفید بیافریند و او را «مرکز ثقل» همه تحولات و تغییرات و دگرگونیها قرار دهد. پوچی زندگی چیزی نیست جز آنکه مجموعه زندگی انسان را به موجودی غیر فعال و کنش‌پذیر و «بی‌خاصیت» مبدل کند و در عبور خود از سرزمین خاکی، حیاتی غربزی چون حیات حیوانات داشته باشد. حاصل زندگی باید این باشد که «من» چیزی بیافرینم و «خود» منشاء حرکتی باشم و آوار ذهن و اندیشه و حرکت را بر زندگی خراب کنم و نه آنکه خود زبر آوار زندگی قرار گیرم و واکنش‌هایم را غرایز حیوانی تعیین و تبیین نماید. من نباید «کنش» باشم و زندگی در برابر من «واکنش». معکوس آن مراهیج و پوچ بار می‌آورد.

در بستر زندگی، انسان تاکنون هیچگاه در معرض خطری جدی‌تر از خطر هجوم ماشین قرار نگرفته است. خطری که از یک طرف با دست‌آوردهای مادی خود رفاهی فراهم می‌آورد که غرایز حیوانی ما را ارضاء و سیراب و سیراب‌تر می‌کند (و در نتیجه روند تحولی ماشین را چیزی مطبوع جلوه می‌دهد)^(۱) و از طرف دیگر ما را (ناخودآگاه) به صورت مهره‌هایی از یک دستگاه ماشینی بزرگ در می‌آورد که از تصدق سر آن

۱- همان چیزی که از آن به نام ماتریالیسم لذت‌پرستی یا ماتریالیسم شادخواری یاد می‌کنند.

به افرادی کنش‌پذیر و انفعالی و غیرفعال مبدل می‌شویم و همه آفرینش‌های انسانی خود را از دست می‌دهیم و شایستگی‌ها و استعدادهای خود را مضمحل می‌سازیم. ماشین، عوامل اومانستی جوامع را مورد هجوم قرار داده و ارزشهای انسانی را تحلیل برده است. بجای آنکه صنعت و تکنولوژی را در خدمت انسان قرار دهد، انسان را در خدمت ماشین قرار داده است. اگر زنده بمانیم و نابودی کامل بشریت را در يك جنگ هسته‌ای شاهد نباشیم (که این خود یکی از پرمخاطره‌ترین مسائل بشری در چارچوب هجوم ماشین بشمار است)، باید در مقابل يك پرسش اساسی قد راست کنیم و شجاعانه پاسخ انسانی و عقلایی آنرا به خود و دیگران اعلام نماییم: آیا منطق بی‌روح و غیراومانستی ماشین باید مقدرات جامعه ما را تعیین و تبیین کند یا این ما هستیم که باید منطق ماشین را - براساس نیازهای اومانستی خود - تنظیم و ماشین را در گردش زندگانی، در خدمت انسانها قرار دهیم؟ طبیعی است که پاسخ مثبت ما بر شق دوم سؤال ناظر است.

هجوم ماشین و قبول منطق غیراومانستی آن در جوامع صنعتی باعث شده که روند غیر عقلایی و غیراومانستی تولید و مصرف، حاکمیت و تسلط مطلق خود را بر این جوامع، پابرجا ساخته است. در نتیجه قبول این روند غیر عقلایی، انسان بدل شده است به موجودی مصرف‌کننده، که فراسوی نیازهای طبیعی خود، «نیاز»های کاذب فراوانی آفریده و در کار آنستکه در يك دور تسلسل باطل، آن منابع سرشار طبیعی را که نسلهای آینده بشر به آن نیاز حیاتی و مبرم دارند، از روی کره زمین محو و نابود سازد. آنچه حاصل تحقیقات دانشمندانی است که تجمع آنها در رم نامشان را به «باشگاه رم» شهرت داده اینستکه دنیای مصرف ما، در صورتی که با هجوم ماشین به روند مصرف

غیرعقلایی خود هم‌چنان ادامه دهد، در آینده‌ای بسیار نزدیک، «حیات اورگانیک» کره زمین با عدم موازنه روبرو خواهد شد و فاجعه‌ای که به نابودی بشر خواهد انجامید، چهره کره خود را ظاهر خواهد ساخت. همین منطق تولید و مصرف غیرعقلایی و غیراومانستی است که فراگرد تسلط کشورهای پیشرفته صنعتی را بر منابع طبیعی و مواد خام کشورهای عقب‌مانده پایه‌گذاری می‌کند. (که بحث مفصل آن در اینجا نیست.)

از خطر هجوم ماشین که حیات اورگانیک ما را در روی زمین تهدید می‌کند گذشته، هجوم ماشین آن چیزی را برای ما سوغات آورده است که در فلسفه از آن با اصطلاح «از خود بیگانگی» یا «بی‌خوبشتنی»* Alienation یاد می‌کنند: آن حالت انفعالی و کنش‌پذیری که در آن انسان پیوستگی و رابطه خود را با جهان، به صورت فعال، از دست می‌دهد و در برابر بت‌ها و طاغوت‌ها و خواست‌بت‌ها و طاغوت‌ها به تسلیم دچار می‌آید و قدرت و نیرو و ایمان خود را رها می‌سازد و به انسانی مضطرب و تنها و دلمرده بدل می‌گردد. جواب انسان به این «بی‌خوبشتنی» یا «از خود بیگانگی» چه باید باشد؟ آیا باید بگذاریم که زیر آوار هجوم ماشین خرد و مضمحل شویم و ملال زندگی ماشینی، روح و سرشت انسانی ما را از میان بردارد یا آنکه در برابر علائم بی‌خوبشتنی و از خود بیگانگی واکنش نشان بدهیم و تفکر عقلایی و احساس را توأمًا راهنمای زندگی خود قرار دهیم تا بتوانیم از آمیختن آن دو (تفکر

* «بی‌خوبشتنی» را دوست فاضل نجف‌دربابندری در کتاب اخیر خود بنام «درد بی‌خوبشتنی» در مقابل «الیناسیون» گذاشته است که به گمان من رساتر، زیباتر و خوش‌آهنگ‌تر از «خود بیگانگی» است. کتاب کم‌نظیر ایشان بحث عمیق و جامعی درباره مفهوم «بی‌خوبشتنی» است که صاحب این قلم اقبال‌خواندن آن را قبل از چاپ داشته است.